

نیست محمودش جهانبان شهر غزنین را چه رفت  
 نیست فردوسیش در ساحت خراسان را چه شد  
 سعدیش اهلی نمیگردد چه شد شیراز را  
 وحشی از آمیزش خاجوست کرمان را چه شد  
 قهستان و گنجه از گنج نظامی مانده دور  
 گنجه بی گنجور چون ماندو قهستان را چه شد  
 هر بلندی پست و هر روزی شبی دارد وحید  
 چند میگوئی همی کاینرا چه رفت آنرا چه شد  
 خواجه شیراز استاد سخن زاین پیش گفت  
 یاری اندر کس نمی بینیم یاران را چه شد

### (رساله تکوین)

#### (فروغ ششم در چگونگی پیدایش نطق و لغت)

هیچ شك و شبهه نیست که بنی نوع بشر در بدو خلقت  
 ابدأ مقتدر بر نطق و صاحب لغت نبوده بلکه پاره آرمونیکها یعنی  
 آهنگهای طبیعی داشته که مقصود خود را بتوسط آن صداهای  
 طبیعی میفهمانیده چنانکه حیوانات و طیور در هنگام خوف و شفقت  
 و زمان انبساط و شهوت یا غضب و کدورت پاره صداهای مخصوص  
 مناسب آن حالت دارند که مرام خود را بجنس خویش افهام میکنند  
 چنانچه (برویه) در تعریف نطق گفته که معنی نطق عبارتست از  
 اینکه يك حیوان افکار و احساسات خود را بتوسط صداهای خود  
 بیان کند انسان نیز در ابتدای فطرت چنین بوده برمشابه اطفال  
 خورد که هنوز تکلم نیاموخته اند یا اشخاص کر مادر زاد که  
 مقاصد خود را توسط صداهای طبیعی افهام مینمایند پس در ابتدای  
 امر محاورات انسان نیز فقط اصوات و آهنگهای طبیعی بوده که

آن اصوات هريك بچيزی دلالت میداشتند بعضی برفزع و خوف پاره برقت و شفقت و لطف برخی بحدت و غضب و برای قیاس - همینکه انسان پا بدایره حضارت گذارد و بحلقه جمعیت داخل شد رفته رفته نطاق احتیاجاتش وسعت پیدا کرد و محتاج باین آمد که از برای فهمانیدن مقاصد خود صداهای مخصوص وضع کند و میان آن اصوات فرق بگذارد این بود که مقاطع اصوات بمیان آمده حروف از مقاطع اصوات حاصل گشت از اینطرف چون احتیاجات او لاتعد ولا تحصی بود و از برای هريك وضع صوتی مخصوص از طقت بشریت خارج مینمود بنا گذارد آن اصوات مفرده و آهنگهای بسیطه که معدودی بیش نبودند باهم ترکیب نمودن طوریکه فرق و تمیز اوضاع آنها را در وضع ترکیب نشان میداد پس در واقع فرط احتیاج بود که انسان را بنطق آورد و فرط زبونی و عاجزی بود که او را بتمدن و حضارت واداشت زیرا که بدون تعاون انبای جنس خود این حیوان ضعیف کفایت از امور معیشت خود کردن نمیتوانست بخلاف سایر حیوانات که ملایمات و منافرات خود را میدانند و دوست و دشمن خویش را بالطبع میشناسند و تا يك درجه قادر بر حفظ خود هستند

خلاصه حضارت انسان باعث شد از بسرای احتیاج او بنطق این است که هرچه بحضارت و مدنیت و جمعیتهای بشری میافزاید دایره لغات و منطلق بیشتر کسب توسع میکند چنانکه در میان جنکهای وحشی هنوز شماره اعداد را بالاتر از بیست نمیدانند و آن هم از روی شماره انگشتان دست و پای خود گرفته اند لاجرم اهالی روستائی و بادیه نشینان دایره لغاتشان در نطقی بسیار تنگ حرکت میکند و چون پا بدایره تمدن میگذارند در منطقه لغات ایشان وسعت پدید میاید پس بنا بر آنچه گفتیم نطق انبای بشر را



احتیاجاتشان بمیدان آورد و این احتیاج مفرط بود که موجب غنا و سعادت انسان گردید و ضعف و عاجزی بسیار او اقتدار اصلی او را سبب شد

اما مقاطع حروف در ابتدا خیلی شبیه باواز حیوانات و مرغان بوده رفته رفته مقطع و مخرج هر حرفی معین گشته است انگاه ترکیبات (من کل زوجین اثنین) بجهت افتراق و تمیز آنها اجرا داشته اند از این است که اغلب لغات چون باصل و ماده آنها نظر میکنیم دو حرفی بوده و غالباً يك حرف آن از حروف اعراب و بعضی عیناً مکرر میشده شبیه بصوتی که مناسب آن چیز است مانند قوقو - کوکو - هوهو - هس هس - فشفش - خش خش - کش کش - ققت - تق تق - لندلند - غرغر - خرخر - کرکر - جرجر زرزر - ورور - جزجز و غیرها که هر يك از اینها مناسب هیئت و طبیعت و حالت مدلول خویشست مثلاً طفل اول که بزبان میاید میگوید پدیه - بابا - مومه - کاکا - تاتا - تیتیت - نه نه - دده - بی بی این است که هر يك از اینها را نام چیزی از اشیاء عمومی نهاده اند و همچنین انسان در وقتی که جائی از او درد میکند میگوید ادا - هدهه - آخ آخ - وای وای - و در هنگام شادی و طرب صدای خنده او قهقهه و هنگام گریه های های و در هنگام تعبیر آوردن از صدای حیوانات و مرغان میگوید فلان حیوان آواز میکند و فلان مرغ چه میزند حال از اینجا ما پی میبریم باینکه نه لغت باید مادر همه السنه باشد زیرا که بر حسب تقسیم عقلی این اشارات صوتیه یا اینکه محدود میشوند یعنی آنها را بجهت سهولت در دایره ضیق آورده انگاه آن مقاطع محدود را که بخوبی از هم ممتاز میشوند با یکدیگر ترکیب نموده عنوان اشیاء قرار میدهند لاجرم حروف معدود و اندک خواهد شد یا آنکه آن اشارات

صوتیه نطق وسیعی گرفته مقاطع آنها محدود نگشته خوب از یکدیگر بطور وضوح ممتاز نمی کردند در این صورت حروف و مقاطع بسیار میشود مانند لسان اهالی چین که سیصد و پنجاه حروف دارد اما در صورت نخستین که مقاطع محدود است و در دایره ضیقی جولان میکند باز دو صورت فرض میشود باین معنی که مرکبات آن حروف یا کلمات بسیطه هستند (مانند لسان سیمتیک که لغات آن تماماً بسیط و مفرد است و اگر اخیانا لغت مرکبی را هم از لسان دیگر اقتباس بکنند آن را بقالب بساطت ریخته بصورت مفرد می تراشند مثل اینکه بعضی کلمات رباعی که در زبان عرب منقول از السنه دیگر است و معرب شده مرکب از دو کلمه اند) و یا مرکبند یعنی بسایط آنها محدود و کم میباشد لهذا محتاج بتراکیب کلمات میباشد (مانند زبان اریانی که حروف اصول آن دو حرف و غالب لغات آن مرکب میباشد

و اما در لسان سیمتیک حروف اصول از سه تا پنج است لذا اگر از زبان اریانی لغتی رباعی گرفته باشند قهراً بایستی مرکب از دو لغت باشد و نسبتاً مقاطع حروف نیز در لسان اریانی کمتر از مقاطع لسان سیمتیک است این یک دلیل بر تثلیث السنه اصلیه و دلیل دیگر آنکه چون عموم اشیا سه طبیعت متجلی هستند (۱) طبیعت مواد (۲) طبیعت اشکال (۳) طبیعت آثار - طوایف و ملل بشر نیز مناسبت وضع لغات را نسبت بموضوع له بر روی این سه چیز گرفته اند - اما لغت سیمتیک مادر همه السنه سماویه است که آنها را السنه سامیه نیز گویند مانند آشوری و کلدانی و سریانی و عبری و عربی و کتب سماوی اغلب بدین لغت نازل گشت و خصوصیات اوضاع آن بمواد و هیولیات اشیا است از این جهت لغات آن بصورت اگر چه بسیط است اما بحسب ماده از حروف



مرکب است لاجرم اباحت اهل این لسان بر روی معانی کلمات محدود است ولی بر روی حروف و خواص اعداد و تراکیب آنها لایتناهی است و پیغمبران خدا از این ملت مبعوث شدند و احوال و عادات این قوم در معانی کلیه اگر بغایت محدود و مضیق بوده و همیشه راه عمی و تقلید می سپرده اند اما مباحث ایشان در الفاظ و جزئیات خیلی وسعت و عرض و طول بهم رسانیده همچنانکه ماده لغت ایشان کم است و اشتقاقات بسیار دارد و لسان ایشان بريك نسق منظمی کسب وسعت نموده است و این ملت دائماً مقید بوضع حدود و قوانین و شرایط بوده اند و همواره مردم رادرزیر حدود و احکام میخواستند و هیچ میل نداشتند چشم کسی از میان افراد ایشان باز شود یا وسعت مشربی پیدا کنند بلکه ایشان را به تعبد و تقلید علی العمیا نگاه میداشته اند ولی از آنطرف میدانهای وسیع از برای خواص حروف و اعداد و کلمات ایجاد باز کرده بودند که با هزار سال مسافت آنها طی نمیشد مثل اینکه الان علمای بهوم بکنفر از قوم خودشان را اذن و رخصت آنکه در اصول دین خود دو کلمه بحث نمایند نمیدهند ولی برای حساب اعداد و اوقات که عدد اسم این شخص با عدد اسم مادرش با هم جمع و بعد از آن طرح و تقسیم نمایند هزار باب علم از علوم اولین و آخرین برای خود مفتوح میسازند -

اما لغت منکول و تاتار و چین که اهالی ترکستان و سیام و برمه و امانیا و ماچین و ژاپون نیز از جنس ایشانند و آنها را اقوام متیک یا تریک نیز خوانند چون غالباً کلمات ایشان عبارتست از اصوات بسیطه و هر صورتی را اشارت بچیزی قرار داده اند و کلمات آنها عبارت از مقاطع محدود نیست لهذا نسبت آن باشکال و صور اشیاء است که بسیط مطلق مینماید چنانچه خط ایشان نیز از

صور و اشیاء حکایت میکنند نه اینکه تعبیر از مقاطع اصوات بیاورد  
 از اینجهت لسان ایشان مقاطع حروف که بمنزله مواد لغت است ندارد  
 و کلمات را به تعبدهای دماغی و تغییرات صوتیه از هم ممتاز میسازند  
 و همچنانکه لسان ایشان تنها عبارت از صورت ساده و شعشه و  
 قعقه اصوات است عادات و اخلاق و طبایع آن قوم هم غیر لفظ  
 صورت پرستی و تعبد بحکومت و تقلید آبا و اجداد و متابعت  
 پیشینیان چیزی دیگر نیست و در ظاهر پرستی کارشان بجائی رسیده  
 که خاقان خود را میر آسمان و پرستش او را اقدس فراموش و واجب  
 تکالیف خود میدانند از میان ایشان هیچگاه نه حکیمی بیرون آمده  
 و نه فیلسوفی نشأت کرده و نه پیغمبری مبعوث شده علم ایشان  
 منحصر بصناعات جزئییه و افتخار ایشان بقلبه و سلطه ظاهر است  
 خدا و رهنمای ایشان همیشه حکومت و قوه جبریه بوده است  
 اما لغت آریانی یا آری که مادر السنه اروپا و ایران و هندوستان  
 و لسان ارمنی و ارناوود و چرکس و کرچ میباشد مقاطع حروف  
 آن بسیار کم و ساده و ترکیبات لغات بسیطه آن از دو حروف  
 بیشتر نیست لهذا برای توسیع دایره لغات خود محتاج بترکیب  
 کلمات شدند از اینجهت السنه مختلفه مشتته از این زبان نشات نمود  
 مانند سانسکریت و زند و زاولی و چفری و افغانی و پهلوی و  
 خوزی و دری و اردو و گجراتی و مراتی و ارمنی و کیلکی  
 و چرکسی و کرچی و رناوودی و یونانی و لاتینی و اسلاوی  
 و المانی و فرانسوی و اسپانیولی و امثال آنها مانند لری و کردی  
 و سیوندی و مازندرانی و رازی و نائینی و پازواری و کزی  
 و غیره و چون اوضاع لغات ایشان بر روی آثار و مناسبات  
 و نتایج اشیاء است لهذا این اقوام همیشه درنتایج و مناسبات معنوی  
 و خواص اشیاء سخن میرانده اند و باب مناقشه را در خواص



و تراکیب اشیاء مفتوح و بحث میکرده‌اند و اقناع دیگران را از راه فهمانیدن میخواستند نه از روی باورآیندن و ترسانیدن و از اینجهت حکما و متصوفه و اهل عرفان و فلاسفه از این جنس نشأت می‌نموده‌اند ولی در جنس سیمتیک دائماً پیغمبران مبعوث میشدند در احوال گلدانیان و عبریان مذکور است که شاگردان خود را دائماً در حدود تقلید و عمی نگاه میداشته‌اند تا با استادان خود منقلد و اقوال آنان را معتقد باشند و باور کنند - اما یونانیان بعکس ایشان بقسمی میدان مناقشه را بر روی شاگردان خود باز کرده حریت افکار بایشان داده بودند که اغلب از زیر اطاعت استادان خویش بیرون میرفتند و اینگونه بلند پروازی شاگردان مایه‌مباهات و افتخار بزرگی برای معلمان بود و اختصاص یونانیان ندارد بلکه عموماً جنس آریانی که آنان را ابتدا و ژرمن نیز گویند در هر جا و هر وقت خودشان را هرگز محدود و مضیق نمیخواستند و تکلیفات بر خود نمیگذاشتند و هیچ ذاکون و شریعتی ایشان را سیراب نمی‌کرده است زیرا که اینان بالذات تقلید و تعبد را عار عظیم می‌پنداشته‌اند و از میان ایشان دائماً مخترع و مناقش و فیلسوف و صوفی یا متکلم نشأت می‌نموده است لاجرم زبان منکول و تاقتار تمام بسیط و لسان آریانی تمام مرکب و لغت سماوی (سیمتیک) بحسب حروف و اصوات مرکب و بحسب لغت بسیط میباشد - در اینجا لازم آمد شرحی در بیان تولید لغات و تبلیل السنه نکاشته شود .

آنچه در خصوص تبلیل السنه به برج بابل و ابنای نوح در اساطیر نسبت میدهند همه تصوراتی است نسبت بوقوعات بعد زیرا در اول کتاب گفتیم اول زمانی آخر زمانی است مانند تقدم ثمر بر شجر و از این بیانات معلوم میشود که پیدایش سخن و کلمات

واوضاع لغات و السنه اولاً از اول آهنگهای طبیعی بوده سپس بر حسب احتیاجات مدینه دایره لغات وسعت گرفت ولی از آن پس که اقوام عالم با یکدیگر مخالطه و مراوده حاصل نمودند و بعضی مساعط بر بعضی دیگر شدند از برای السنه حلقات پدید آمد و لغات دوارش پیدا نمود انگاه پاره اقوام بواسطه اکادمی یعنی انجمن دانش در صد اصلاح و تنظیم لغات برآمدند در این میانه لغات اقوام دیگر را نیز بر حسب ضرورت می گرفتند و بصورت و عنصری دیگر در می آوردند علاوه بر اینکه آهنگهای طبیعی و آرمونیکها در هر مملکتی باقتضای خصوصیات اقلیم و اختلاف تأثیرات هوا تغییر میکرد چنانکه الحان و لغات موسیقی هر یک مخصوص بطبیعت محلی است که (للبقاع علی الطباع نصیب) لاجرم لغات قومی دیگر در میان قومی دیگر بلباس دیگر شایع و متداول شد بطوریکه امروز نمیتوانیم بر بساطت و سادگی اصلی هیچ لسانی حکم کنیم چنانکه جنس اشخاص از شهری شهری سفر نموده در آنجا توطن گرفتند همچنین لغات نیز از میان قومی در میان قوم آخر سفر نموده در آنجا رنگ دیگر کسب کرده و الا تبدلات السنه و تغییر لغات در ازمنه متفاوته ممکن نبود اما بالضرورت بعضی از مخالطه و آمیزش و مرورات بسیار که امروزه موجبات و اسباب آن از همه جهة فراهم آمده از برای بنی نوع بشر یک لسان عمومی حاصل خواهد شد که نتیجه همه این السنه مختلفه باشد چنانکه سایر اختلافات ایشان نیز قهراً و با لطف راجع بوحدت تامه خواهد کشت و سابقاً گفتیم که بسیط حقیقی آن است که پس از ترکیب حاصل شود -

و لسان اهل ادب که مرکب است از بهترین السنه سماوی یعنی زبان عربی و لطیف ترین السنه اریائی یعنی زبان فارسی و اشارات و الحان لسان چینی بعقیده بعضی لسان عمومی خواهد شد



و آن را زبان و لسان حقیقی اولی انسان و مقام ذات خود یعنی مقام تفهیم و تفهم عقلانی میدانند و میگویند این بود لسان آدم اول که بواسطه خراب شدن برج بابل یعنی عدم تشکیل گنکره تمدن انبای نوع بشر این لغت را فراموش کرده در بیاد وحشت گرفتار و پراکنده گشته قبل از سنه پدید آمدن دولی پس از تجدید عهد ناسوت و اجتماع در زیر قبه آن عهد توحید لسان فراموش باز یاد آید و از خواب غفلت و نسیان کثیر بهوش آیند -

( بقیه دارد )

### شهاب ترشیزی

اگر چه غالباً کتب خطی فارسی و نسخ گرانبهای ادبی ما را قندباد حوادث در نتیجه یک سلسله انقلابات و زلزلات و رو شدن اوضاع بممالک بیگانه کشانیده بقسمی که هر وقت مراجعه به نسخه معتبری از نظم و نشر فضلی متقدم و متأخر لازم شود مجبوریم بشعب کتابخانه های اروپا رجوع کنیم زیرا متأسفانه آنها بجای ما رنک و روغن قدر شایسته را به آثار پیشینیان ما زده و به معرض افکار گذاشته اند

رسال جامع علوم انسانی

موقعی که نگارنده در خدمت استاد فاضل میرزا محمد خان قزوینی بشعبه کتب و نسخ فارسیه « کتابخانه ملی پاریس » وارد شده و انبوهی نسخ فارسی و ترتیب و تنظیم نمایش آنها را دیدم دانستم که سایرین چگونه از آثار ذی قیمت ایران استفاده می نمایند .

ولی باز هم در طی تفحصات عمیق و کنجکاویدا در بعضی از کتابخانه های موجوده ایران گاهی میتوان نسخ نفیس و قیمتی را

ترشیزی نسبتاً کامل از نسخه معتبری که در کتابخانه ملی پاریس موجود است را به دست آورده است